



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۰۰	تاریخ	۱۴۰۴/۰۲/۰۸
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	تفاوت اثبات حجیت خبر با دلیل شرعی و اثبات آن با علم اجمالی در نسبت با اصول عملیه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل درس پیشین

بحث در تعارض بین خبر و اصل بود؛ یک اصل الزامی مانند استصحاب در مقابل یک خبر ترخیصی. مثال هایی مانند جواز یا عدم جواز دخول مسجد برای زن حائض پس از انقطاع دم و قبل از غسل، یا حکم آب متغیر به نجاست پس از زوال تغیر ذکر شد که در آنها ممکن است خبر واحدی بر حکمی ترخیصی دلالت کند، در حالی که استصحاب، حکمی الزامی (حرمت یا نجاست) را اقتضا دارد.

شقوقی مطرح شد و بحث به جایی رسید که یک دلیل فوقانی ترخیصی مانند آیه دال بر براءة در مقابل استصحاب الزامی قرار می گیرد. فرض بر این بود که دلیل حجیت این استصحاب، خبر واحدی است که حجیتش از باب علم اجمالی منجز در دائره الزامات ثابت شده، نه با دلیل حجیت.

بنابراین، ما با استصحاب الزامی منجز مواجه هستیم. برای کنار گذاشتن این اصل الزامی، نیازمند دلیل مرخص مؤمن هستیم. سه احتمال برای مؤمن وجود دارد: خبر ترخیصی، براءة عقلی و براءة شرعی.

اگر مؤمن، خبر واحد ترخیصی باشد که حجیتش آن هم از علم اجمالی در دائره ترخیصات ثابت شود، نمی تواند مؤمن باشد؛ زیرا علم اجمالی در ترخیصات منجز نیست. اگر مؤمن، براءة عقلیه باشد، باز هم مؤثر نیست؛ زیرا استصحاب، خود، بیان محسوب می شود و مانع جریان براءة عقلیه که موضوعش عدم البیان است می شود.

اگر دلیل براءة شرعیه، خبر واحد -مانند حدیث رفع- باشد و فرض ما این است که حجیت عمل به آن را از باب علم اجمالی به ترخیصات اثبات می کنیم، باز هم این خبر واحد اثری ندارد و نمی تواند در مقابل استصحاب الزامی -که مبتنی بر علم اجمالی منجز در الزامات است- مقاومت کند.

اما گفتیم اگر دلیل برائت شرعیه، دلیل قطعی -مانند نص کتاب- باشد، بحث داخل در مسئله تعارض خبر واحد -که لزوم عمل به آن از طریق علم اجمالی اثبات شده- با اطلاق یا عموم فوقانی کتاب و سنت می شود. در این حالت، ما یک عموم یا اطلاق از کتاب -مانند آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ»^۱- یا سنت -مانند «كُلُّ شَيْءٍ مُّطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ نَهْيٌ»^۲- داریم که دال بر برائت است؛ درحالی که استصحاب [مبتنی بر خبر با حجیت از علم اجمالی]، حکم مخالف الزامی را اقتضا دارد.

تأکید کردیم که در اینجا به اصل برائت (به عنوان اصل عملی صرف) تمسک نمی کنیم، زیرا این امر منجر به تعارض اصول در اطراف علم اجمالی می گردد؛ یعنی اگر در اینجا بتوان اصل برائت جاری کرد، در تمام موارد علم اجمالی نیز می تواند جاری شود و آنوقت متعارض با علم اجمالی می شود؛ زیرا که ما می دانیم در آنها احکام الزامی وجود دارد؛ بنابراین در تمام موارد نمی توان اصل برائت جاری کرد و جریان اصل در برخی موارد، ترجیح بلا مرجح است و جایز نیست؛ به همین دلیل، نمی توان اصل برائت جاری کرد.

بنابراین در اینجا صرفاً به اصل برائت تمسک نمی شود -تا به مشکل تعارض اصول در اطراف علم اجمالی بربخوریم-، بلکه به دلیل قطعی برائت تمسک می شود. این دلیل قطعی (آیه)، علاوه بر مدلول مطابقی اش (اثبات ترخیص)، مدلول التزامی مهمی دارد و آن، ابطال دلیل استصحاب در این مورد خاص است؛ یعنی آیه قطعی می گوید آن خبر واحدی که می خواست مستند استصحاب الزامی در اینجا باشد، باطل یا غیرقابل استناد است.

آیه قطعی به دلیل قطعیتش، می تواند آن خبر واحد مستند استصحاب را از دایره طرفیت علم اجمالی الزامات خارج کند و در نتیجه، آن علم اجمالی را نسبت به این مورد خاص، بی اثر یا منحل سازد. این کار از عهده اصل برائت بر نمی آید؛ اما از عهده دلیل قطعی برائت بر می آید. نتیجه این تحلیل آن است که دلیل قطعی برائت، مقدم می شود.

خلاصه اینکه در اینجا، به اصل برائت تمسک نمی شود تا تعارض اصول رخ دهد؛ بلکه می گوئیم در اینجا دو حکم ظاهری وجود دارد که یکی قطعی و دیگری غیر قطعی است. از این جهت که این دو حکم ظاهری با یکدیگر جمع نمی شوند، آن حکم ظاهری که قطعی است، مقدم می شود و فرصت به حکم ظاهری غیر قطعی نمی دهد. تا اینجا فرض بر این بود که دلیل استصحاب، خبر واحد مبتنی بر علم اجمالی باشد که دلیل غیر قطعی است. حال فرض دیگر را بررسی می کنیم: اگر دلیل حجیت استصحاب، خود یک دلیل قطعی باشد.

بررسی حالت دوم: دلیل استصحاب، قطعی باشد

اگر دلیل حجیت استصحاب، قطعی باشد؛ مثلاً دلیل عقلایی مانند بناء عقلاً باشد که کاشف قطعی از امضای شارع داشت، یا اجماع قطعی، یا دلیل معتبر دیگری که قطع آور یا در حکم قطع باشد، در این فرض، ما با تعارض دو دلیل قطعی مواجه می شویم، به همین جهت برائت شرعی -که در فرض قبل جاری بود نیز- در این فرض جاری نمی شود. توضیح اینکه:

۱. «چنان نبود که خداوند قومی را، پس از آن که آنها را هدایت کرد [و ایمان آوردند]، گمراه [و مجازات] کند؛ مگر آنکه اموری را که باید از آن بپرهیزند، برای آنان بیان نماید (و آنها مخالفت کنند)». سوره توبه: ۱۱۵.

۲. وسائل الشیعه؛ کتاب الصلاة، ابواب القنوت، باب ۱۹، ح ۳.

خبر واحدی که دال بر ترخیص است - مانند جواز دخول مسجد برای حائض پس از انقطاع دم -، در مقابل استصحابی که دلیلش قطعی است، توان مقابله ندارد. این خبر واحد ترخیصی - که حجیتش مبتنی بر علم اجمالی غیرمنجز است - در برابر دلیل قطعی تاب مقاومت ندارد.

برائت عقلیه نیز جاری نمی شود؛ زیرا فرض این است که دلیل استصحاب، قطعی است و چنین استصحابی، بیان قطعی یا حجت قطعی بر حکم ظاهری است و جایی برای قاعده قبح عقاب بلا بیان باقی نمی گذارد.

برائت شرعی نیز جاری نمی شود زیرا در این صورت، ما با تعارض دو دلیل قطعی مواجه هستیم: دلیل قطعی استصحاب (الزامی) و دلیل قطعی برائت (ترخیصی)؛ در این حالت، قاعده تقدیم خاص بر عام جاری می شود و استصحاب، مخصّص دلیل عام برائت می شود و بر آن مقدم می شود؛ زیرا موضوع برائت، مطلق الشک است و موضوع استصحاب، اخصّ - شک مسبوق بالیقین - است. بنابراین دلیل استصحاب، بر دلیل برائت مقدم می شود.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین